



خلق قافیه نو در غزل نو

■ داوود ملک زاده

اشاره:

یکی از ایراداتی که معمولاً به غزل می‌گیرند و حرف‌هایی از قبیل «تکراری و محدود است» را درباره آن پیش می‌کشند، بحث قافیه است. کلام، حول محور همین قافیه می‌گردد و قافیه است که نقش کلیدی در بیت و در کل شعر ایفا می‌کند. شعر امروز با اجازه ورود دادن به عموم کلمات، تا حدودی به حل این مسئله پرداخته است و آن چارچوب قدیمی را که قافیه محدودی «روی»‌های مشخص داشت کم‌رنگ کرده است. اما به هر حال پس از مدتی این گروه از قوافی نیز به ورطه تکرار می‌افتند و وقتی در این سویی بیت از «عشق» حرف می‌زنیم ناچاریم برای تکمیل قافیه مقابل به «دمشق» سری بزنیم. یا اگر قافیه ما «عاشق» باشد حتماً باید «صادق»، «قایق»، «شقایق»، «دق» و مثل اینها قافیه باشد تا کار عاشق درست شود و شعر به سلامتی به وصال برسد!

گذشته از اینکه ورود انواع کلمه به شعر و گسترش دایره واژگانی به شاعر امروز کمک می‌کند، خلاقیت‌های شاعرانه هم می‌تواند منجر به خلق کارهای بکر شود. البته این کار چندان هم در ادبیات ما بی‌پیشینه نیست و خلق قافیه‌هایی از این دست که با عنوان قافیه «معموله» خوانده می‌شود، در ادبیات قدیم وجود داشته است که یکی از موارد مشهورش در شعر سعدی است:

یکی در بیابان سگی تشنه یافت
برون از رمق در حیانتش نیافت

و یا موردی از شاه‌سنجان خوافی:

علمی که حقیقی است در سینه بود
در سینه بود هر آنچه درسی نبود

و یا در نمونه‌ای از ایرج‌میرزا:

روز چو روز خوش آدینه بود
در گروی صحبت عادی نبود

این گونه بازی با قافیه شعر را جلوه‌های دیگر می‌بخشد و خستگی ناشی از قافیه‌های مشخص و تکراری را با تلنگری به ذهن خواننده برطرف می‌کند و باعث ایجاد لذت می‌شود:

می‌دانمت که سنگ که بر سینه می‌زنی
حیف از تو نیست سنگ بر آینه می‌زنی؟
تنهاترین منم که از این کوچه می‌روم
ما را به بزم خویش صلابی نمی‌زنی
منوچهر نیستانی 1

البته ناگفته نماند که در این مورد هم ممکن است به تکرار برسیم. برای مثال در قافیه‌هایی که به «نه» ختم می‌شود مثل «عاشقانه»، «خانه» و ... و بعد از آن ردیف‌هایی که با پیشوند «می» مثل «می‌شود»، «می‌گفتم» و ... این تکرارها دیده می‌شود:

ببخش اگر غزل عاشقانه می‌گفتم
و از حماسه رزم شما نمی‌گفتم
بهر روز یاسمی 2

و موارد مشابهی که زیاد دیده می‌شود و دیگر بکر و تازه نیست و حتی چند قرن قبل در شعر کمال خجندی اتفاق افتاده است:

دوش با خود ترانه می‌گفتم
 غزل عاشقانه می‌گفتم
 گر ز سر می‌گذشت آب دو چشم
 با کس این ماجرا نمی‌گفتم

اما با این وجود گاه شاهد خلق قافیه‌های زیبایی هستیم و ذهن خلاق شاعران جوان هنوز به «خلق قافیه نو در غزل» می‌پردازند. یکی از نمونه‌های خوب این قافیه‌سازی در این غزل اتفاق افتاده است:

می‌خواستم عزیز تو باشم خدا نخواست
 همراه و هم‌گریز تو باشم خدا نخواست
 آه ای پری که هرچه غزل گریه خواستم
 بیت ترانه‌ای ز تو باشم نخواست
 فرهاد صفریان 3

همچنان که در شعر آوردن کلمه جدید باعث نوگرایی نیست در اینجا هم ترکیب چند کلمه و ایجاد نوع جدید، موجب نوگرایی و موفقیت آن نیست و در مواردی هم که از آن بوی تکلف می‌آید چندان جالب نیست. برای مثال در شعر زیر قافیه موسیقی‌ای جالب ندارد.

خورشیدتان کجاست؟ ... نگویید: «ذره نیست!!...»

کوهی که کوه باشد از آغاز دره نیست!!
 گیرم دوباره پشت سر هم علم شوید
 شوری که توی «شین» شر هست در «ر» نیست!!
 سیامک بهرام‌پرور 4

ارتباط عمودی در غزل امروز، نقش دیگری به قافیه داده و آن را شناورتر کرده است. بعضی از این غزلها ضمن حفظ ارتباط افقی، ارتباط عمودی را هم لحاظ می‌کنند:

شروع می‌شود و باز هم «الف» تا «ی» ...
 شبیه یک غزل تازه‌اید آقای ...
 شمای صبح و شب و هر دقیقه و هر جا
 شما که پشت من افتاده مثل یک سایه
 الهام مردانی 5

و بعضیها توجه بیشتر را به ارتباط عمودی معطوف می‌کنند که البته در این نوع از غزلها روایت باید به حدی مطلوب باشد که کمیودی در آن احساس نشود:

انگشت روی لب، و بخوانید هیس هیس
 این مرده که رسیده به همراه یک پلیس
 برگشته با گواهی‌ای فوتی سفیدرنگ
 حتی شناسنامه ندارد برای زیس ...
 ... تن در همان حوالی تابوت کوچکش
 - دنبال چند تسلیت ساده و سلیس
 علی مقدم‌کوهی 6

در برخی از غزلها - بجا و نابجا - کلمه را تقطیع می‌کنند و نیمی را در این سو و نیمی را در طرف دیگر قرار می‌دهند، و فقط و فقط به خاطر پر کردن وزن دست به این کار می‌زنند که چندان مطلوب نیست؛ اما در نمونه بالا تقطیع «زیستن» چند منظوره بوده و بسیار جاافتاده نشان می‌دهد.

همان طور که ذکر شد نمونه‌های زیادی از این موارد می‌توان نشان داد. آنچه در این نوشته آمده مواردی است که حاصل مطالعات انتقادی من در مجموعه‌ها و نشریات مختلف بوده و حتی در بعضی موارد شاعرانش را هم نمی‌شناسم. در پایان نمونه‌های دیگری را با هم مرور می‌کنیم، این بار بدون هیچ توضیح و قضاوتی:

دستم به ماه می‌رسد امشب اگر که عشق
 دست مرا دوباره بگیرد مگر که عشق
 معنی نمی‌دهد مگر از این جهان سرد
 یک راه تازه رسم کنی تا به درک عشق
 مجید اخراهی 7

کاش آسمان به شانه بگیرد غم مرا
 چون ابر تا تو گریه کند ماتم مرا
 حالا که دل‌گرفته یک جرعه گریه‌ام
 مگذار بی‌قرار خودت این همه مرا

مونا زنده دل 8

وقتي که دریا می شود دریا تر از من
 ردی نمانده روی شنها دیگر از من
 مقصودم از ققنوس و خورشید و خدا: تو
 از آتش و خاکستر و دریا عرض: من
 مرتضی اردستانی
 آستارا - زمستان 84

پی نوشت:

1. غزل غزلهاي امروز، مجید شفق، انتشارات سنایی، 1377
2. گزیده ادبیات معاصر 39، انتشارات نیستان، چاپ اول، 1378
3. مجله جوانان امروز، شماره 1704
4. عطر تند نارنج، انتشارات داستان سرا، چاپ اول، بهار 84
5. دفتر شعر جوان، شعر استان بوشهر، چاپ اول، بهار 1382
6. دو ماهنامه ادبی - دانشجویی بلم، مجمع زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اردبیل، مرداد و شهریور 84
7. دفتر شعر جوان 5، چاپ اول، پاییز 81
8. مجله سروش جوان، شماره 23، تیرماه 81



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی